

## نظام مبانی معرفتی و فلسفی حکمرانی اسلامی

سید امین طباطبایی<sup>۱</sup>، وحید ارشدی<sup>۲</sup>

### چکیده:

حکمرانی از جمله اصطلاحاتی است که در طی تاریخ خود در معانی مختلفی به کار رفته است. اندیشه‌ها و مکاتب گوناگون از منظرهای متفاوتی به آن نگریسته و پیرامون آن نظریه‌پردازی نموده‌اند. وجود تفاوت در مبانی فلسفی در مکاتب مختلف باعث ایجاد تفاوت‌های بنیادینی در اهداف، روش‌ها و ابزارهای دستیابی به اهداف خواهد شد. فهم مساله حکمرانی در هر مکتبی مستلزم فهم دقیق مبانی و مبادی فلسفی‌ای است که دانش حکمرانی در آن مکتب بر پایه آن مبانی بنا نهاده شده است. اسلام به عنوان یک مکتب جامع که برای اداره انسان و جامعه برنامه دارد در عرصه حکمرانی نیز برنامه و نقشه‌ی جامعی ارائه داده است. حکمرانی اسلامی به مفهوم ابزارها قالب‌ها و شیوه‌های اداره یک حکومت بر اساس مبانی و معارف اسلامی است، لذا برای شناخت ماهیت و تبیین زوایای مختلف نظام حکمرانی اسلامی نیاز است که ابتدا مبانی معرفتی و فلسفی آن را به درستی شناخت و سپس بر اساس آن مبانی نظام حکمرانی را بنا نهاد. در این مقاله سعی شده تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به منابع معتبر اسلامی همچون آیات قرآن و روایات معصومین، مبانی معرفتی و فلسفی حکمرانی اسلامی را شناسایی و بررسی نماید. برای دستیابی به این هدف نظام مبانی معرفتی و فلسفی ذیل پنج حوزه خدانشناسی، غایت‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و جامعه‌شناسی بررسی گردید و نتایج هر کدام از آنها بر ترسیم نظام حکمرانی اسلامی بیان شد.

کلید واژه‌ها: حکمرانی اسلامی، مبانی معرفتی، نظام ارزشی، سبک زندگی

---

۱ - نویسنده مسئول. دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد

Amin.tabatabaee@yahoo.com

۲ - استادیار گروه اقتصاد اسلامی پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد

## مقدمه:

هر جامعه برای اداره خود نیازمند احکامی است که حکمرانی مسیر تحقق این احکام است. این نظامات حکمرانی قبل از اجرا و تحقق در ذهن و انتزاع طراحی و تدوین می گردد. عوامل مختلفی بر تدوین یک نظام حکمرانی تاثیر می گذارد که مبانی فلسفی و معرفتی مهم ترین عامل تاثیرگذار در تدوین یک نظام حکمرانی می باشد. مبانی فلسفی و معرفتی مبنای نظام ارزشی و انگیزشی است و به عنوان روح و باطن یک نظام حکمرانی به حساب می آید. در واقع خوب و بد و نامطلوب که در نظام ارزشی بیان می شود مبتنی بر همین نظام معرفتی مشخص خواهد شد. و ساختارها و ساز و کارها در حکمرانی نیز بر اساس نظام ارزشی و انگیزشی مشخص خواهد شد. در واقع تدوین نظام مبانی فلسفی و معرفتی اولین مرحله تدوین یک نظام حکمرانی است.

مکاتب و ایدئولوژی های مختلف بر اساس مبانی فلسفی متفاوتی که دارند نظامات حکمرانی متفاوتی را طراحی نموده اند. اسلام به عنوان کامل ترین مکتب الهی دارای مبانی فلسفی و معرفتی مستقل و مشخصی است که نظام حکمرانی متفاوتی را از مکاتب مادی نتیجه خواهد داد. در این مقاله سعی شده تا مبانی فلسفی و معرفتی حکمرانی اسلامی در حوزه های خدانشناسی، غایت شناسی، انسان شناسی، معرفت شناسی و جامعه شناسی مورد بررسی قرار گیرد. همچنین سعی شده تا تاثیرات هر مبنای فلسفی بر حکمرانی نیز تبیین گردد.

## پیشینه:

مقالات و پژوهش های فراوانی پیرامون زوایای گوناگون حکمرانی اسلامی و حکومت اسلامی نگارش یافته است که برخی از آنها در ضمن بیان مطالب خود اشاراتی نیز به مبانی فلسفی و معرفتی حکمرانی اسلامی و یا حکومت اسلامی داشته اند لیکن تا کنون مقاله یا پژوهشی که مستقلا به بررسی مبانی فلسفی و معرفتی حکمرانی اسلامی بپردازد مشاهده نگردید. در ادامه به بررسی پژوهش هایی که در این زمینه ورود کرده اند پرداخته خواهد شد:

واعظی (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان "مبانی فلسفی حکومت دینی" با بررسی مبانی فلسفی حکمرانی اسلامی در سه حوزه مبانی وجود شناسی، انسان شناسی و معرفت شناسی، اعتقاد به این مبانی را بستر ساز و زمینه ساز اعتقاد به حکومت اسلامی می داند. در بخش دیگر این پژوهش با استدلال های عقلی از جمله مدنی<sup>۱</sup> بالطبع بودن، دوری از هرج و مرج، ضرورت مقابله با تهاجمات خارجی و نیز نیاز به یک قانون جامع برای تکامل فرد و جامعه ضرورت تحقق حکومت اسلامی را اثبات می نماید. همچنین در بحث مشروعیت حکومت با بررسی برخی

از نظریه های مشروعیت در مکاتب مختلف همچون انتخاب و قرارداد اجتماعی، نصب مستقیم یا با واسطه از طرف خدا را تنها پایه مشروعیت حکومت می داند.

غلامحسینی در پژوهشی با عنوان "تبیین مبانی فلسفی تعلیم و تربیت از دیدگاه آیت الله جوادی آملی" به بررسی شناخت انسان بر اساس مبانی حکمت متعالیه که مورد قبول ایشان است، پرداخته و نشان داده که با پذیرش اصل اصالت وجود و تشکیک وجود میتوان مراتب وجود انسان و آثار آن مراتب و این که حقیقت وجود انسان همان مرتبه ای است که به آن می رسد، را اثبات کرد.

توکلی (۱۳۹۴) در مقاله ای با عنوان "چیستی و کارکرد مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی" به بررسی چیستی و کارکرد مبانی فلسفی در اقتصاد و اقتصاد اسلامی می پردازد و با بیان اینکه مبانی فلسفی علاوه بر کارکرد تولیدی، کارکرد جهت دهنده نیز دارند و مبانی به عنوان تنها عامل در تولید نظریات اقتصاد اسلامی عمل نمی کنند از رویکردی ترکیبی در مفهوم شناسی و کارکردشناسی مبانی اقتصاد اسلامی دفاع می کند. بر اساس این رویکرد، از میان مبانی فلسفی سه گانه اقتصاد اسلامی، مبانی معرفت شناختی عمدتاً کارکرد جهت دهنده، و مبانی هستی شناختی و ارزش شناختی کارکرد تولیدی دارند.

میر معزی (۱۳۸۴) در مقاله ای با عنوان "مبانی فلسفی نظام اقتصاد اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)" با تقسیم بندی مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی به خداشناسی، جهان شناسی و انسان شناسی به بررسی اندیشه های امام خمینی (ره) پیرامون آن می پردازد.

## **مراحل تحقق یک ایده اجتماعی از نظر تا عمل:**

برای تحقق یک ایده اجتماعی مراحل مختلفی وجود دارد و نیز عوامل متفاوتی در این مراحل نقش آفرینی می- نماید. به اجمال می توان چند عامل برای آن در نظر گرفت:

۱-مرحله تدوین آن ایده اجتماعی

۲-مرحله اجرا (مجریان و نحوه اجرا)

۳-مرحله تغییرات و تحولات بر اساس بازخوردی که جامعه در مورد آن ایده اجتماعی دارد.

در عمل پس از تدوین انتزاعی یک ایده آن ایده در مرحله اجرا تحت تاثیر حداقل دو عامل دیگر نیز قرار می گیرد. اولاً کسانی که مسئول اجرای آن ایده اند و ثانياً جامعه ای که آن ایده در آن پیاده می شود. که در این مرحله هم آن ایده گاهی دچار تغییرات و تحولاتی می گردد.

آنچه در این مقاله مطرح می گردد بیشتر معطوف به حوزه طراحی یک ایده اجتماعی است. نظریات و ایده های اجتماعی در مرحله تدوین با هدف تبیین روش های دستیابی از نقطه موجود به نقطه مطلوب طراحی می شوند. برای اینکه یک ایده اجتماعی محقق شود نیاز است که ابتدا در انتزاع آن ایده طراحی گردد. در واقع باید ابتدا نقطه مطلوب در انتزاع ترسیم گردد و سپس با در نظر گرفتن شرایط موجود مسیری برای تحقق وضعیت مطلوب ترسیم گردد. وضع مطلوب که با عناوین دیگری همچون نقطه کمال، آرمانشهر و یا هدف غایی نیز از آن یاد می شود یک امر فلسفی است که در مکاتب مختلف اشکال کاملاً متفاوت و گاهی متضاد به خود می گیرد. اینکه نقطه مطلوب چه ویژگی هایی داشته باشد کاملاً تحت تاثیر مبانی فلسفی و معرفتی قرار دارد و این مبانی متفاوت می تواند وضعیت های متفاوت و حتی متضادی را ایجاد نماید.

حکمرانی نیز به عنوان یکی از اساسی ترین ایده های اجتماعی هر جامعه ای به شمار می آید که به همین شکل متأثر از عوامل مختلف است. در واقع یک نظام حکمرانی ابتدا در مرحله تدوین به شکل انتزاعی طراحی می گردد. در این مرحله حکمرانی تحت تاثیر مبانی فلسفی و معرفتی مختلف می تواند شکل ها و جهات مختلفی به خود بگیرد. و در مرحله اجرا نیز متأثر از حکمرانان و نیز بازخوردهای مردم می تواند تغییر شکل های جزئی و یا کلی داشته باشد.

## تعریف حکمرانی:

در یک تعریف ابتدایی، حکمرانی به عنوان مجموعه ای از سنت ها و نهادها که حاکمان در چارچوب آن ها عمل می کنند یا به عنوان روش پیاده سازی قدرت در نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورها یا تصدی گری اقتصادی، سیاسی و اجرایی برای مدیریت کلیه مناسبات کشور در کلیه سطوح تعریف شده است. این تصدی گری شامل سازوکارها، فرایندها و نهادهایی است که شهروندان و گروه های ذی نفع، حقوق قانونی خود را مطالبه کرده، با تعهدات خود آشنا شده و در مورد تفاوت ها یا اختلافات، با یکدیگر مواجه می شوند. (The World Bank, ۲۰۰۶) بر اساس برنامه توسعه سازمان ملل (United Nations Development Program)، حکمرانی به عنوان قوانین حاکم بر یک سیستم سیاسی تعریف شده است که تعارضات میان بازیگران را مدیریت کرده و تصمیم گیری می کند (قانونمندی). همچنین برای توصیف کارکردهای نهادهای مختلف، و پذیرش آن ها توسط

مردم نیز کاربرد دارد (مشروعیت). و به عنوان اثربخشی دولت و رسیدن به اجماع از مسیرهای دموکراتیک نیز استفاده شده است (مشارکت). (Applebaugh, ۲۰۱۰: ۲۲)

حکمرانی می تواند متمرکز بر گستره وسیعی، از دولت ها گرفته تا سازمان های رسمی و غیررسمی، و طایفه ها و خانواده ها باشد؛ و از طریق گستره وسیعی از ابزارها، شامل قوانین، هنجارها یا قدرت پیاده شود. هدف حکمرانی می تواند خلق، تقویت یا بازتولید هنجارها یا نهادهای اجتماعی باشد. (Thakur, Ramesh, ۲۰۰۶: ۲۳۳) بسته به درجه رسمیت حکمرانی، گستره شیوه ها، انگیزه ها و نتایج آن نیز می تواند گسترده باشد. از میان موجودیت ها و نهادهای مختلفی که می توانند حکمرانی کنند، رسمی ترین آن ها دولت ها هستند که یگانه مسئولیت آن ها تصمیم گیری در یک گستره مرزی سیاسی، توسط تثبیت قوانین است؛ البته بازیگرانی که قدرت تصمیم گیری ندارند نیز (مانند گروه های لابی، احزاب و رسانه ها) می توانند از مجراهای گوناگونی در این فرایند ایفای نقش کنند.

در یک تعریف کوتاه حکمرانی را می توان اینگونه تعریف نمود: «حکمرانی روند تصمیم سازی و تصمیم گیری و همچنین روندی که منجر به تحقق و یا عدم تحقق تصمیمات می شود تعریف می باشد.» (رضایی و دیگران: ۹)

## فلسفه و مبانی فلسفی

علامه طباطبایی (ره) فلسفه را اینچنین تعریف می نمایند: «بنابر اینکه فلسفه را مساوی با فلسفه اولی یا متافیزیک، و موضوع آن را «موجود مطلق» (نه مطلق موجود) بدانیم، می توانیم آن را به این صورت تعریف کنیم: علمی که از احوال موجود مطلق بحث می کند؛ یا علمی که از احوال کلی وجود گفت و گو می کند؛ یا مجموعه قضایا و مسائلی که پیرامون موجود بما هو موجود، مطرح می شود.» (طباطبایی، ۱۳۶۵: ۴۸) ابن سینا فلسفه یا «حکمت» را دانشی می داند که به دنبال آگاهی از حقایق اشیاست. به نظر او، غایت فلسفه نظری دانستن کمال نفس (شناخت حقیقت)، و غایت فلسفه علمی دانستن و به کار بستن کمال نفس (شناخت خیر و تحقق آن) است. (خوانساری، ۱۳۶۷: ۴۴) از (توکلی، ۱۳۹۴: ۸۸)

مقصود از مبانی فلسفی آن دسته از دیدگاه های کلان و اساسی درباره هستی، انسان و معرفت است که پذیرش آنها اندیشه های سیاسی را تحت تأثیر خود قرار می دهد. به همین دلیل گاه از آنها به مبانی هستی شناختی، انسان شناختی و معرفت شناختی نیز تعبیر می شود. (میر احمدی، ۱۳۹۲: ۱۵۴) مبانی فلسفی به مفهوم مبانی ای خواهد بود که از دانش فلسفه اقتباس شده است. بر همین منوال، مبانی معرفت شناختی، هستی-

شناختی و ارزش‌شناختی نیز دیدگاه‌های پایه ای خواهند بود که به ترتیب از بخش‌هایی از فلسفه با عنوان دانش معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی اقتباس شده اند.. (توکلی، ۱۳۹۴: ۸۷)

## **مراحل تدوین و طراحی یک نظام حکمرانی:**

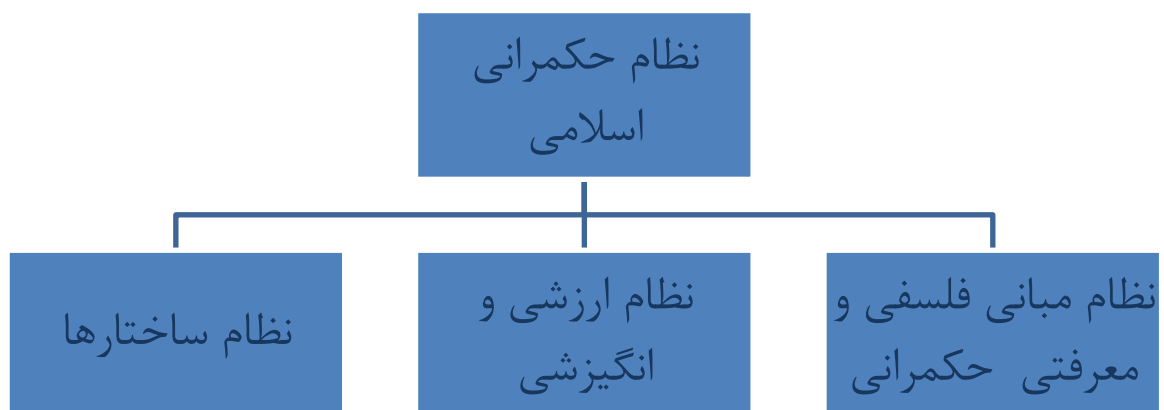
نظام در تئوری نظام‌ها به مجموعه ای از اجزای به هم پیوسته گفته می‌شود که در راه رسیدن به هدف خاصی با هم هماهنگ اند. (مدنی، ۱۳۷۲: ۲۱) در مسیر تدوین یک نظام حکمرانی باید سه زیر نظام برای آن در نظر گرفت که هر کدام مستقلاً نیاز به تدوین دارد. از آنجا که هر کدام از این زیر نظام‌ها اجزای به هم پیوسته‌ای دارند که دارای هدف و هماهنگی مشخصی اند لذا می‌توان هر کدام آنها را یک نظام دانست.

**۱- نظام مبانی فلسفی و معرفتی:** مبانی فلسفی مجموعه ای از گزاره‌های مفروض برای طراحی هر نظامی است. (غلامحسینی، ۱۳۹۶: ۶) نوع نگاه‌های در اندیشه دینی به جهان و انسان و معرفت انسان مبانی فلسفی ما را در حکومت دینی تشکیل می‌دهند. (واعظی، ۱۳۸۲: ۶۷)

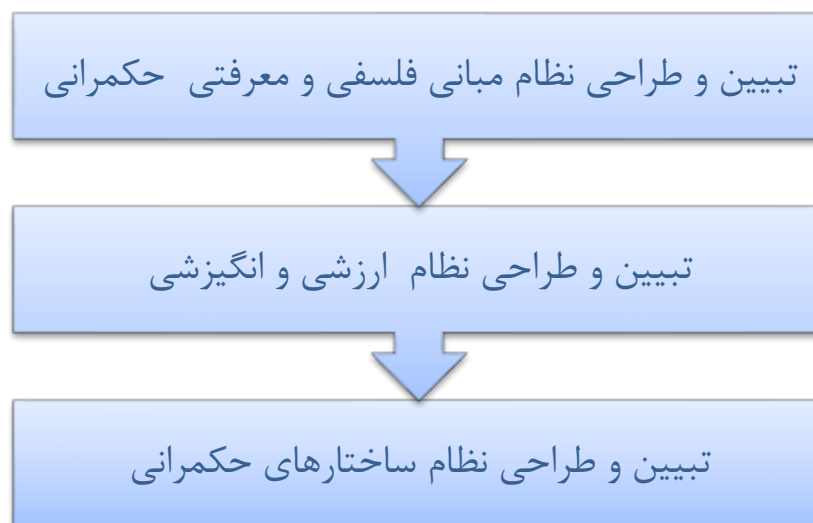
**۲- نظام ارزشی و انگیزشی:** ارزش‌ها در هر تفکر بیان‌کننده حسن و قبح‌هایی است آن تفکر بر رفتارهای فرد و جامعه وضع کرده است و انگیزه‌ها ابزارهای تشویقی و تنبیهی‌ای است که برای هدایت رفتارها به رعایت آن حسن‌ها و قبح‌ها از آن استفاده می‌شود. اینکه معیار حق و باطل درست و غلط خوب و بد چیست و کلاً تمام مباحث مربوط به حقوق و تکالیف مربوط به نظام ارزشی و انگیزشی می‌شود. این نظام ارزشی و انگیزشی تحت تاثیر نظام فلسفی و معرفتی است. هر چند می‌توان نظام ارزشی و نظام انگیزشی را مستقلاً از هم نیز در نظر گرفت ولی از آنجا که انگیزش‌ها در هر مکتب فکری در پی تقویت ارزش‌هاست لذا می‌توان این دو را در قالب یک نظام در نظر گرفت. نظام ارزشی و انگیزشی مجموعه‌ای از ارزش‌های حاکم بر یک تفکر و نیز انگیزش‌هایی در راستای تامین آن ارزش‌هاست که کاملاً با هم هماهنگ در پی دستیابی به اهدافی مشخص است.

باید در نظر داشت در طراحی نظام ارزشی و انگیزشی نظام مبانی معرفتی و فلسفی فرض گرفته می‌شود لذا ارزش‌ها مبتنی بر مبانی فلسفی و معرفتی اند و انگیزه‌ها نیز نباید منافاتی با مبانی معرفتی داشته باشند.

**۳- نظام ساختارها:** آخرین مرحله از تدوین یک نظام حکمرانی تدوین نظام ساختارهاست و نظام ساختارها بیرونی‌ترین سطح هر نظام حکمرانی است. وظیفه ساختارها و ساز و کارها در هر نظام حکمرانی پیاده‌سازی و تحقق ارزش‌هاست و میزان کارایی ساختارهای هر نظام حکمرانی بر اساس تحقق ارزش‌ها سنجیده می‌شود.

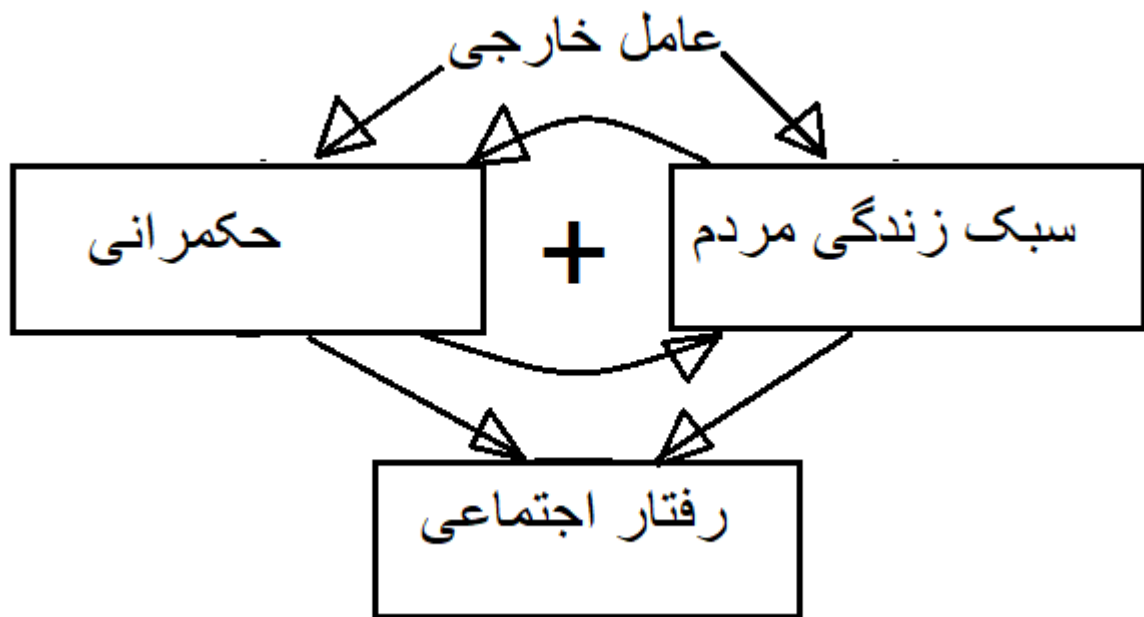


الزام تدوین این سه زیر نظام از آن جهت است که هر کدام از آنها مقدمه ای بر دیگری است. در واقع خروجی نظام فلسفی و معرفتی به عنوان ورودی و مفروض در نظام ارزشی و انگیزشی و خروجی نظام ارزشی و انگیزشی به عنوان ورودی و مفروض در نظام ساختارها و سازو کارها به شمار می آید. لذا برای تدوین هر نظام حکمرانی ابتدا لازم است تا نظام مبانی فلسفی و معرفتی آن تدوین و طراحی گردد.



**بیان رابطه حکمرانی و سبک زندگی:**

مکاتب مختلف در مسیر تدوین نظامات حکمرانی مختلف در پی تاثیرگذاری بر رفتار مردم جوامع مختلف برای دستیابی به اهداف مشخصی هستند اما حکمرانی تنها عامل موثر بر رفتار فرد و اجتماع نیست بلکه در کنار عامل حکمرانی عامل سبک زندگی و نیز عوامل خارجی می تواند حرکت جامعه و فرد را متاثر نماید. گاهی همه این عوامل با هم تاثیر دارد گاهی یکی یا چند عامل تاثیر می گذارد، مثلا در یک کودتا نقش مردم در تعیین حکمرانی بسیار کم است. در نمودار زیر تاثیر و تاثر عوامل رفتار ساز اجتماعی نشان داده شده است.



## اسلام و مساله حکمرانی

همانطور که گفته شد معنای حکمرانی اعم از حکومت است و در واقع حکمرانی تمامی مسیر اعمال دستورات بالا به پایین را شامل می شود. این مسیر شامل حکمرانان و نیز شیوه و قواعد حکمرانی می شود. همچنین حکمرانی در تمام شئون و سطوح مختلف جریان دارد از یک بنگاه خرد تا سطح حکمرانی ملی و بین المللی. اسلام به عنوان برنامه کامل برای سعادت بشر پیرامون مساله حکمرانی احکام و دستورات کاملی ارائه داده است به شکلی که می توان بر مبنای آن یک نظام حکمرانی بنا نمود، آیات فراوانی در قرآن کریم پیرامون این مساله وجود دارد و روایات زیادی از معصومین مرتبط با این مساله است. نظام ولایت فقیه که امام خمینی (ره) در پی پیاده سازی و اجراء آن بودند در حقیقت پیاده سازی نگاه اسلام در بحث حکومت و حکمرانی است. در حقیقت



احکام اسلام برای پیاده سازی و اجرا نیاز به ساختارها و حکمرانانی دارد که زمینه های تحقق آن احکام را فراهم نمایند در همین راستا ایشان می فرمایند:

"ما معتقد به «ولایت» هستیم؛ و معتقدیم پیغمبر اکرم(ص) باید خلیفه تعیین کند و تعیین هم کرده است. آیا تعیین خلیفه برای بیان احکام است؟ بیان احکام خلیفه نمی خواهد. خود آن حضرت بیان احکام می کرد. همه احکام را در کتابی می نوشتند، و دست مردم می دادند تا عمل کنند. اینکه عقلاً لازم است خلیفه تعیین کند، برای حکومت است. ما خلیفه می خواهیم تا اجرای قوانین کند." (موسوی خمینی، ۱۳۹۴: ۲۰)

عدم تحقق حکمرانی اسلامی نقض غرض احکام اسلامی و حتی نقض غرض آفرینش انسان است. محور اصلی در تصمیم گیری ها در حکمرانی اسلامی و ملاک تعیین فضیلت و ردیلت ولایت الهی و در طول آن احکام الهی است. مبانی فلسفی نظام ارزشی و انگیزشی و نیز ساختارها و سازو کارهای نظام اسلامی تاسیسی است و نه التقاطی و تقلیدی، مخصوصاً در حوزه مبانی کاملاً و تماماً همه مبانی مستقل از مبانی الحادی و مولود معارف الهی است.

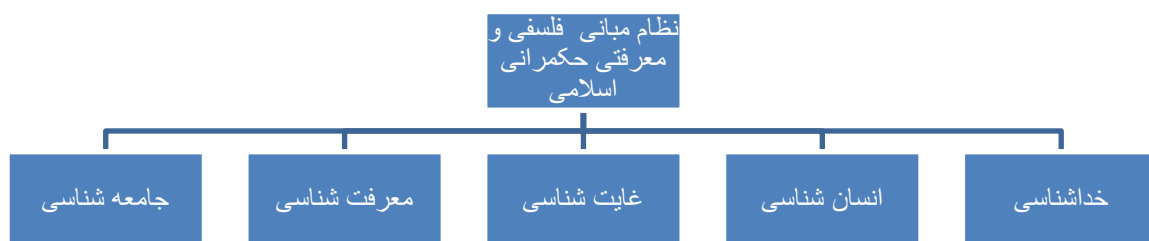
حکمرانی اسلامی شیوه و روش اعمال و تنظیم قدرت، سیاستگذاری و اجرای سیاستها برای تحقق آرمان حیات طیبه از طریق مشارکت، هم افزایی و عملکرد بهینه نظام اسلامی است. (رضایی و دیگران: ۲) حکمرانی اسلامی شیوه اجرایی حکومت اسلامی را در یک جامعه تشکیل می دهد و به سازوکارها و روابطی که منجر به اعمال حکومت اسلامی است، می پردازد. در حکمرانی اسلامی هدف افزایش کارآمدی نظام سیاسی مبتنی بر آموزه های اسلامی برای اداره جامعه دینی است. در این نوع حکمرانی موضوع اصلی اداره مطلوب جامعه اسلامی با پشتوانه قدرت دولت است. این نوع حکمرانی بایستی متضمن سعادت دنیا و عقبای امت اسلامی و تضمین کننده پیشرفت همه جانبه آنها باشد (همان: ۹)

### **مبانی فلسفی معرفتی حکمرانی اسلامی:**

در ابتدا باید اشاره نمود که این مقاله تمام مباحث کلامی و فلسفی مرتبط با حکمرانی را بررسی نمی کند و تنها به بررسی مبانی فلسفی و معرفتی حکمرانی اسلامی می پردازد. همچنین باید توجه داشت در اینجا منظور از مبانی فلسفی حکمرانی اسلامی نگاه فلسفی مبتنی بر راسیونالیسم خود بنیاد انگار به معارف و احکام دینی در عرصه حکومت نیست بلکه در اینجا فلسفه تلاشی برای فهم عمیق از معارف دینی با ابزار عقل برای یافتن ماهیت وجودی حاکم بر هر چیز و نیز کشف روابط مابین آنها بر اساس معارف دینی و مبانی فلسفی حکمرانی

اسلامی بررسی مبانی و پایه های منطقی مستخرج از معارف دینی است که روابط، حقوق و ارزش ها در حکمرانی اسلامی با استفاده از آنها و بر پایه آنها بنا نهاده می شود. در حقیقت مبانی فلسفی و معرفتی حکمرانی اسلامی نوعی تبیین کلامی از معارف ماهیت شناسانه مبانی حکمرانی اسلامی در قالب حکمت اسلامی است.

منظور از مبانی فلسفی حکمرانی اسلامی مجموعه مسائل فلسفی هستند که ما را به تبیین عقلی حکمرانی در اسلام راهنمایی می کنند. «مبانی فلسفی حکومت دینی مجموعه مسائل فلسفی است که برای تبیین حکومت دینی به کار می رود این مسائل فلسفی یا جزو زیر ساخت ها مباحث حکومت دینی می باشد و اصول اولیه را در ضرورت وجود حکومت دینی تشکیل می دهد. و یا اینکه به فلسفه وجود حکومت دینی می پردازد و یا اینکه بعد از پذیرش حکومت دینی به حقانیت و قانونی بودن آن توجه می کند.» (واعظی، ۱۳۸۲: ۲۵) در ادامه سعی شده تا مبانی فلسفی ای که تاثیر بیشتری بر روی حکمرانی دارد بررسی و تاثیرات آن بر روی تدوین نظام حکمرانی تبیین شود.



## ۱- خداشناسی اسلامی و دلالت های آن برای حکمرانی:

ایدئولوژی های مدرن در غرب اغلب بر اساس خداشناسی مبتنی بر دئیسم و گاهی نیز بر اساس آتئیسم بنیان نهاده شده اند. ایدئولوژی لیبرال-دموکراسی به عنوان پرطرفدارترین اندیشه مدرن مبتنی بر خداشناسی دئیسم بنا نهاده شده است.

"«دئیسم» صورتی از اندیشه دینی ذیل نفس انگاری مدرن است. دئیسم در عصر روشنگری پدید آمد و باوری است که به خدا اعتقاد دارد، اما به نبوت و شرایع آسمانی و الهی اعتقادی ندارد. دئیسم مدعی است که خداوند عالم را خلق کرده؛ اما دیگر کاری به کار آن ندارد و جهان براساس نظام خود اداره می شود." (زرشناس، ۱۳۸۳: ۱۲۸)

خداشناسی و شناخت وحدانیت خدا امری است که حتی بر اسلام آوردن تقدم دارد. در واقع توحید یکی از اصول دین است و برای شناخت آن نیاز به منابع دینی نیست بلکه انسان فطرتاً خدا را قبول دارد. بحث خداشناسی مهم‌ترین مساله دین است، خداشناسی در واقع شناخت خدا، صفات خدا و رابطه خدا با انسان و با عالم است. شناخت خدا برای بشر از روی صفات او ممکن می‌شود. صفات خدا توسط خود او بیان شده است برای فهم این صفات و تفسیر آن نیز باید به قرآن و روایات معصومین علیهم السلام مراجعه نماییم.

در ادامه تعدادی از صفات خدا که بر فهم ما نسبت به وضعیت عالم هستی موثر است می‌آوریم:

**الف- خالقیت خدا:** آن چه در زمین و آسمان است اعم از آن چه آن را می‌بینیم یا نمی‌بینیم، اعم از آن چه جسم دارد یا روح همه توسط خدا خلق شده است خدا خالق مکان است، خدا خالق زمان است، خدا ازلی است و ابدی و آن چه هست توسط او خلق شده است. «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ، این است خدا، پروردگار شما: هیچ معبودی جز او نیست، آفریننده هر چیزی است. پس او را بپرستید، و او بر هر چیزی نگهبان است.» (قرآن کریم، انعام، آیه ۱۰۲).

**ب- مالکیت خدا:** براساس آنکه خدا خالق همه چیز است، باید گفت که خدا مالک همه چیز نیز هست. این حقیقت البته در قرآن و روایات نیز وارد شده است. اثبات مالکیت حقیقی برای خداوند نتیجه قهری پذیرش خالقیت او به شمار می‌آید، مالکیت حقیقی خداوند مهم‌ترین مبنای فلسفی ساختار مالکیت اسلامی است. (هادوی تهرانی، ۱۳۷۸: ص ۱۲۳) «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَالِلَّهِ تَرْجِعُ الْأُمُورُ وَآنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست، و[همه] کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود.» (قرآن کریم، آل عمران، آیه ۱۰۹). این واقعیت در مورد انسان و عالم طبیعت نیز صادق است یعنی در واقع جسم انسان نیز در واقع در مالکیت خدا و مالکیت حقیقی آن متعلق به خداست و مالکیت انسان بر جسم خود مالکیتی اعتباری است که خداوند به صورت امانت و با شرایطی به او عطا نموده است. مالکیت انسان بر اموال متعلق به او نیز همین گونه است در واقع مالکیت حقیقی همه چیز از آن خدا است و انسان به صورت اعتباری و با شرایط خاص بر اموال و منابع مالک می‌شود. و در همان زمان که انسان بر چیزی به صورت اعتباری مالک می‌شود مالکیت حقیقی آن همچنان برای خداست.

**ج- عالمیت خدا:** علم خداوند ازلی و ابدی است. خداوند نسبت به انسان عالم است و شناخت او نسبت به انسان و جهان طبیعت بسیار بالاتر از شناخت خود انسان بر خودش و جهان طبیعت است. هر چند علم خدا مانع اختیار انسان نیست چه آن که اختیار انسان هم خواست خدا است. خداوند با این علم و شناخت نسبت به انسان

و جهان بهترین برنامه را برای انسان می‌تواند بدهد. «إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا، خدا به هر چیزی داناست.» (قرآن کریم، نساء، ۳۲).

**د-حکمت خدا:** این حکمت باعث می‌شود که خدا کار بیهوده‌ای انجام ندهد هر چند ممکن است که انسان حکمت کاری رانداند. بنابراین اگر خداوند جهان را خلق کرده است و انسان را به این جهان نازل کرده از این کار خود هدفی داشته و کار او حکمتی داشته است. «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ خدا شکست ناپذیر [و] حکیم است» (قرآن کریم، انفال، آیه ۱۰).

حکمت خدا ایجاب می‌کند زندگی انسان نیز در این جهان نیز دارای هدف و حکمتی باشد. کشف این هدف از زندگی می‌تواند بر روی نوع نگاه و رفتار انسان در زندگی فردی و در عرصه‌های مختلف اجتماعی همچون اقتصادی، سیاسی و ... موثر باشد. تمام جهان دارای یک ماهیت و جهت واحد از اویی و به سوی اویی است. «انا لله و انا الیه راجعون» (قرآن کریم، بقره، آیه ۱۵۶).

**ه-خداوند قادر و فعال لما یشاء است:** بیان این بحث از آن جا ضرورت پیدا می‌کند که یکی از مبانی اصلی که خلاف آن در مبانی تمدن جدید اومانیستی غرب مورد ادعا قرار گرفته است همین است. در حقیقت این تئوری در مقابل تئوری خدای ساعت ساز قرار دارد، تئوری‌ای که خدا را تنها خالق این عالم می‌داند که پس از ساخت این عالم این جهان را کوک کرده و خود دیگر کاری در این جهان انجام نمی‌دهد و یا به تعبیری خدا را بازنشسته می‌دانند، هر چند که این اعتقاد ریشه در اعتقادات باطله یهودیان داشته است که خدا را فاقد قدرت تغییر در جهان می‌دانستند چنانچه خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ، و یهود گفتند: دست خدا بسته است. دستهایشان بسته باد و به سزای این گفتار، از لطف خدا دور شوند. بلکه دو دست (قدرت) خدا گشوده است، هرگونه بخواهد انفاق می‌کند»

در واقع خداوند قادر و فعال لما یشاء است و قضا و قدر تنها به دست او تعیین می‌شود. هر چند که سنت‌های الهی و قوانین حاکم بر جهان طبیعت اغلب ثابت اند ولی باید دانست که علت به وجود آمدن و عمل کردن هر کدام از آن قوانین و سنت‌ها هم خود خدا است و هر وقت بخواهد می‌تواند در جریان اتفاقات این عالم اعمال قدرت نماید. «و کان الله بکل شیء محیط در حقیقت، پروردگارم بر هر چیزی نگاهبان است» (قرآن کریم، هود، آیه ۵۷). «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، ما وقتی چیزی را اراده کنیم، همین قدر به آن می‌گوییم: «باش»، بی‌درنگ موجود می‌شود.» (قرآن کریم، نحل، آیه ۴۰).

و- **خداوند رحمان و رحیم است:** خداوند مهربان‌ترین، نزدیک‌ترین و دلسوزترین کس به انسان است به همین خاطر و به پشتوانه حکمت و علم خود، خداوند، بهترین برنامه را برای هدایت بشر ارسال نموده است و راه خوشبختی و سعادت را به او نشان داده و بشر نیز موظف است تا با عمل به این دستورات راه خوشبختی را بیپیماید.

ز- **خداوند هدایت‌گر است:** این هدایت‌گری تنها مخصوص انسان‌ها نیست، بلکه او تمام موجودات را هدایت می‌کند. «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (قرآن کریم، طه، آیه ۵۰) در واقع خداوند آن چه را در آسمان‌ها و زمین است اعم از انسان و غیر انسان همه را هدایت می‌کند. که این هدایت هدایت تکوینی است. همچنین نوعی هدایت مخصوص انسان‌ها دارد که به آن هدایت تشریعی می‌گوییم که اگر این هدایت نبود انسان‌ها در تاریکی و گمراهی به سر می‌بردند.

ح- **خداوند حاکم مطلق است:** همانا حکومت بر همه عالم خلقت مختص ذات اقدس الهی است. «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ، حکم و فرمان، تنها از آن خداست! حق را از باطل جدا می‌کند، و او بهترین جداکننده (حق از باطل) است.» (انعام، ۵۷) هیچ کس در امر حکومت شریک خدا نبوده و نخواهد بود «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبِّرُهُ تَكْبِيرًا!» [۷] و بگو: ستایش برای خداوندی است که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده، و نه شریکی در حکومت دارد، و نه بخاطر ضعف و ذلت، (حامی و) سرپرستی برای اوست! و او را بسیار بزرگ بشمار!» (اسراء، ۱۱۱)

### دلالت های خداشناسی اسلامی برای حکمرانی:

- **بهترین برنامه سعادت دنیوی و اخروی توسط خداوند ارائه می‌گردد:** خداوند از آن جهت که خالق انسان است و نیز از آن جهت که اعلم به امور است بهتر از هر کسی او و جهان پیرامون او را می‌شناسد و از آن جهت که رئوف است و حکیم بهترین برنامه را برای هدایت انسان را برای انسان ارائه می‌نماید. تا با طی کردن آن مسیر به سعادت برسد.

**حکمرانی تنها مختص ذات خداوند است:** همانطور ذکر شد قرآن کریم حکومت و حکمرانی را نه تنها برای خداوند دانسته بلکه آن را فقط مخصوص خداوند می‌داند به شکلی که هیچ کس در آن شریک نمی‌باشد و هر حکمرانی در عرض حکمرانی الهی باطل خواهد بود و هر حکمرانی تنها در صورتی مشروع است که در طول حکمرانی الهی باشد. لذا باید ساختارها به شکلی طراحی گردد که حکمرانی در طول اراده و حکم خداوند قرار بگیرد. باید توجه داشت که این مساله نه تنها در سطح حکومت بلکه در تمام سطوحی که حکمرانی وجود دارد از سطح بنگاه تا سطوح کلان ملی و بین‌المللی برقرار است.

**معیار انتخاب حکمران و ولی در حکمرانی اسلامی تایید توسط دین است:** مساله انتخاب حکمران و حق حاکمیت همواره از مباحث اساسی هر نظام حکمرانی بوده است. تفاوت نظامات حکمرانی در انتخاب حکمران ریشه در این بحث دارد که حق حکمرانی چگونه به یک فرد منتقل می گردد. مقبولیت مردمی، نظامات پادشاهی موروثی، آریستوکراسی و نیز انواع دیگر انتخاب حکمران در طی تاریخ موجود بوده است. اسلام ملاک حقانیت حکمران را نظام ولایت الهی می داند. مسلماً تبعیت از این نظام مسیر انتخاب حکمران را متفاوت از دیگر نظامات خواهد نمود.

**مالکیت مطلق خدا:** خداوند مالک تمام هستی است. هر چه در جهان است تحت مالکیت خداوند است. مالکیت خداوند نتیجه خالقیت خداوند است. مالکیت خداوند شکل مطلق دارد و مبنای فلسفی مالکیت در جهان است. هر مالکیتی در جهان به صورت اعتباری ذیل مالکیت الهی تعریف می شود.

## **۲- غایت شناسی در اسلام و دلالت‌های آن برای حکمرانی:**

شناخت این که انسان در این دنیا به دنبال چه می‌گردد و به کجا می‌خواهد برسد و هدف زندگی‌اش چیست، با شناخت غایت زندگی گره خورده است. یکی از مهمترین نقاط افتراق میان اسلام و مکاتب مادی همین غایت و هدف زندگی است. غایت زندگی در واقع به معنای سرانجام و نهایت است و منظور از آن این است که زندگی انسان در مسیر خود به کجا خواهد رسید. در واقع پاسخ به این سوال است که آیا این زندگی با مرگ به پایان می‌رسد و تمام می‌شود و یا انسان باقی خواهد ماند و بعد از این دنیا نیز زندگی ادامه و امتداد دارد؟

در واقع اسلام انسان را موجودی تک بعدی و صرفاً مادی نمی‌داند بلکه او را دارای روح الهی می‌داند و زندگی انسان را تنها محدود به این دنیا نمی‌داند؛ در حالی که زندگی انسان با مرگ به پایان نمی‌رسد، بلکه وارد مرحله‌ی جدیدی از زندگی می‌شود که از همه لحاظ بسیار گسترده‌تر از این دنیا است. در احادیث و روایات زندگی آن دنیا را بی پایان می‌داند و درک انسان در آن جا نیز بسیار گسترده‌تر از درک مادی است. لذت‌ها و دردهای آن دنیا در مقایسه با این دنیا قابل مقایسه نیست، به صورتی که بیان آنها نیز گاهی در حد درک بشر نیست و فقط به صورت مثال قرآن به برخی از آنها اشاره کرده است، لیکن حتی با این موارد نیز انسان در مقام مقایسه متوجه می‌شود که این دنیا و تمام نعمت هایش ارزش انجام حتی یک نافرمانی خدا را ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۵) بنابراین انسان باید تا جایی که می‌تواند سعی در انجام دستورات الهی و اجتناب از نافرمانی او داشته باشد چرا که او مومنان را به بهشتی جاویدان و کافران را به عذابی سخت وعده داده است و همانا خداوند به وعده‌ی خود استوار است. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمْ

الطَّاعُونَ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی به در می‌برد. و[الی] کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان [همان عصیانگران] طاغوتند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکیها به در می‌برند. آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند.» (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۵۶)

در واقع انسان حتی اگر براساس علاقه‌مندی به خود (حب‌النفس) هم و با استفاده از عقل محاسبه‌گر محاسبه نماید، با توجه به وعده‌های الهی در قرآن باز لذات آخرت را بسیار بالاتر از لذات این دنیا و عذاب و سختی‌های آن را بسیار سخت‌تر از عذاب این دنیا خواهد یافت. اگر یک ماتریالیست براساس مبانی موجود اقتصاد رایج صرفاً برآیند لذات مادی خود را در این تابع حداکثر می‌نماید یک فرد مومن برآیند لذات مادی و معنوی را با هم حداکثر می‌نماید و در جمع این دو مطمئناً سهم اصلی به لذات پایدار و واقعی و بدون سختی آن دنیا خواهد رسید.

### دلالت‌های غایت‌شناسی اسلامی برای حکمرانی:

**حکمرانی اسلامی باید سعادت اخروی جامعه را در اولویت قرار دهد:** وظایف حکمرانی اسلامی فقط محدود به تامین معاش مادی جامعه نیست بلکه باید ساختارها را برای تامین سعادت اخروی جامعه طراحی و تنظیم نماید. «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ، همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست» (حج ۴۱)

### ۳- انسان‌شناسی در اسلام و دلالت‌های آن برای حکمرانی:

انسان موجودی است مخلوق خداوند که مرکب است از روح و جسم، روح انسان نفخه‌ای از روح خداست و جسم او نیز وسیله‌ایست که خداوند به امانت در اختیار آن روح قرار داده است. انسان در حالت عمومی موجودی است ذی‌شعور و دارای عقل و اختیار که این دو نعمت‌هایی است الهی در اختیار انسان تا بتواند با راهنمایی وحی مسیر سعادت را بیابد و بهانه‌ای برای انحراف در نزد خدا نداشته باشد. وجود تمام انسان‌ها پیش از این عالم خلق شده و در عالم زر از همه انسان‌ها وعده‌ای گرفته شده است. بعد از مرگ نیز حیات انسان به پایان نمی‌رسد و زندگی او ادامه دارد بلکه زندگی او بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر و طولانی‌تر خواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۳۳۴ - ۳۳۶)

- **جایگاه انسان در نسبت با خدا:** انسان موجودی است مخلوق و مملوک خدا، در حقیقت خداوند انسان را خلق کرده و او را به این عالم نازل کرده تا او را بیازماید چون روح انسان مجرد و از روح الهی است بنابراین انسان نیز ابدی است. سرانجام ما نیز همچون سرآغاز همان بازگشت به سوی او ست «انا لله و انا الیه راجعون». انسان موجودی است که با استفاده از قدرت اختیاری که دارد می‌تواند به اعلاء درجه‌ی کمال برسد. «قاب قوسین او ادنی» و یا به ادنی درجه نزول سقوط کند. «اولئک کالانعام بل هم ازل». راه رسیدن به این کمال و رهایی از سقوط هم عمل به دستوراتی است که از جانب خداوند فرستاده شده است.

- **انسان در رابطه با عالم طبیعت:** انسان به حکم الهی در این عالم خلیفه الله است، و آن چه در اطراف اوست؛ اعم از دریاها و آن چه در آن است؛ خشکی‌ها و آن چه بر روی آن است؛ و آسمان‌ها و آن چه معلق در آن است؛ و اعم از جمادات، نباتات و حیوانات همه مسخر اوست اما با قواعد خاصی، که این قواعد هم در قالب قوانین مالکیت از جانب خالق مشخص شده است. «سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَّا فِی الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَیْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است، مسخر شما ساخته و نعمتهای ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است» (قرآن کریم، لقمان، آیه ۲۰).

- **نسبت انسان با دیگر انسان‌ها:** انسان موجودی اجتماعی است بنابراین به صورت طبیعی گرایش به ایجاد رابطه با دیگر انسان‌ها و تشکیل اجتماع را دارد. تمام انسان‌ها اعم از زن و مرد، پیر و جوان، فقیر و غنی در پیشگاه خدا یکسان‌اند و همه در انسان بودن برابرند. جایگاه حقوق و وظایف میان انسان‌ها از طرف خدا وضع شده و این حقوق و وظایف مختلف برای ایجاد جامعه‌ای است که بستری شود برای سعادت بشر. این حقوق و وظایف نیز موجب برتری نیست، معیار توفیق و سعادت تقواست نه معیارهای مادی. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است.» (قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۱۳)

### دلالت های انسان شناسی اسلامی برای حکمرانی:

- **حکمرانی اسلامی در پی تربیت انسان تراز اسلامی و رساندن انسان به سعادت است:** بر خلاف نظامات مدرن که بر پایه سکولاریزم پایه ریزی شده اند و در پی عرفی کردن امور و به خارج کردن دین از امور اجتماعی اند و هیچ مسئولیت نسبت به سعادت بشر برای خود متصور نیستند، حکمرانی اسلامی در پی اسلامی کردن تمام امور اداره اجتماع است. یکی از مهم ترین اهداف حکمرانی اسلامی و شاید مهم ترین هدف آن بسترسازی برای



در مسئله‌ی تدبیر مردم؛ خب ما می‌خواهیم مردم متدبیر بشوند. این حرف گاهی تکرار شده که «ما مردم را نمی‌خواهیم بزور به بهشت ببریم»؛ خب این به نظر ما یک تعبیر صحیحی نیست، تعبیر مغالطه‌آمیزی است. هیچ‌کس بزور کسی را به بهشت نمی‌خواهد ببرد اما بایستی ما راه بهشت را به روی مردم باز کنیم، مردم را تشویق کنیم. اصلاً پیغمبران برای این آمدند؛ آمدند که مردم را به بهشت ببرند، نگذارند مردم به جهنم بروند؛ اصلاً تمام ارسال رسل و انزال کتب و این‌همه زحمت و مجاهدت برای این بوده که نگذارند مردم دچار جهنم بشوند. این وظیفه‌ی ما است، باید این کار را انجام بدهیم، مردم باید متدبیر بشوند؛ در این شکی نیست. البته از طریق درست و به شکل درست. این‌هم که حالا کسی بگوید «در اسلام در این زمینه زور وجود ندارد» حرف درستی نیست؛ [پس] این حدود شرعی چیست؟ این «فَاجْلِدُوا... مِائَةً جَلْدَةً» یا «فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً» پس چیست؟ اینها همان زور است. (بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری)

#### ۴- معرفت‌شناسی اسلامی و دلالت‌های آن برای حکمرانی:

معرفت‌شناسی یا شناخت‌شناسی (به انگلیسی: Epistemology)، شاخه‌ای از فلسفه است که به بررسی معرفت (یا شناخت) و باور موجه می‌پردازد. مسائل اصلی معرفت‌شناسی، وقتی ناظر به بررسی معرفت است، از این

قرارند: شرایط لازم و کافی معرفت کدامند؟ چه منابعی می‌توانند معرفت‌بخش باشند؟ معرفت چه ساختاری دارد؟ محدوده‌ی معرفت چیست؟ (ویکی‌پدیا) در واقع معرفت‌شناسی یا شناخت‌شناسی عبارت از علمی است که درباره شناخت‌های انسانی و ارزشیابی انواع و تعیین ملاک صحت و خطای آن بحث می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۱۷)

نظام معرفت‌شناسی در مکاتب و ایدئولوژی‌های مدرن غربی غالباً منطبق بر معرفت‌شناسی آمپریستی و پوزیتیویستی است. پوزیتیویسم، صورتی از اندیشه مدرن غربی است که معتقد است در حوزه معرفت‌شناسی فقط از طریق حواس و بهره‌گیری از روش‌های تجربی می‌توان به شناخت امور (صرفاً محسوس) دست یافت و هیچ نوع امکانی برای شناخت امور مجرد و غیر محسوس و غیر جزیی (کلی) وجود ندارد. (زرشناس، ۱۳۸۳: ۹۵) لیکن اسلام در کنار حس و تجربه، عقل، شهود و وحی را نیز از عوامل شناخت و معرفت می‌داند و وحی را عالی‌ترین منبع معرفت می‌داند که بر سایر عوامل شناخت ارجحیت دارد. (ملکی و وحیدی، ۱۳۹۵: ۲۴)

### دلالت‌های معرفت‌شناسی اسلامی برای حکمرانی:

-**نظام حکمرانی اسلامی باید بر اساس معارف الهی احصاء گردد:** همانطور که بیان گردید اینتناء نظامات مدرن غربی بر پایه نظام معرفت‌شناسی آمپریستی و پوزیتیویستی است اما نظام حکمرانی اسلامی باید بر ساس نظام معرفت‌شناسی مورد پذیرش دین بنا گردد، لذا برای طراحی یک نظام حکمرانی باید ابتدا به معارف الهی مراجعه نمود و وحی را به عنوان ملاک اصلی شناخت در حکمرانی قرار داد.

-**نظام مطلوب حکمرانی اسلامی تاسیس است و نه تطبیقی:** بر اساس آنچه گفته شد احکام و قوانین حکمرانی در منابع اسلامی موجود است و همچنین آنچه در معارف الهی و خصوصاً وحی موجود است بر سایر منابع معرفت و شناخت ارجحیت دارد. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «الإسلام يَعْلُوا و لَيُعْلَى (علیه) و قال تعالی: و کَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا بَيَانُهُ: وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ، اسلام شأن و منزلتش والاتر و بالاتر است و چیزی با آن برابری نمی‌کند. همچنان که کلمه مبارک «الله» مافوق تمام اسامی است و بیان آن این است که خداوند این شأن و منزلت را کلمه توحید خود دانسته که همیشه باقی و پابرجاست». (ابن شهر آشوب: ۱۴۱۲) لذا مسیر صحیح این است که نظام حکمرانی از درون معارف و منابع اسلامی احصاء گردد و نیاز به تطبیق نظامات حکمرانی غربی که ریشه در اندیشه ماتریالیستی و اومانیستی دارند نیست.

### ۵-جامعه‌شناسی اسلامی و دلالت‌های آن برای حکمرانی:

اندیشه‌های مدرن را غالباً در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته فرد‌گرایان و جمع‌گرایان تقسیم می‌کنند. فرد‌گرایان طرفدار اصالت فرد می‌باشند و جامعه را دارای هویت مستقل نمی‌دانند. آنان معتقدند این فرد است که

تصمیم می‌گیرد جامعه را تشکیل دهد و فرد است که برای جامعه قانون تدوین می‌کند و جامعه را اداره می‌کند و حقوق و کالیف افراد جامعه همان خواست و اراده افراد جامعه است لذا جامعه هویت مستقلی ندارد. از طرفی جمع گرایان طرفدار اصالت جامعه اند و معتقدند که این جامعه است که افراد را به سمت مورد نظر خود می‌برد؛ فرد درون جامعه رشد می‌کند آموزش می‌بیند و تربیت می‌شود و دائماً تحت تاثیر آداب و رسوم و سنت های جامعه قرار دارد لذا این جامعه است که دارای اصالت و هویت مستقل است و فرد هویت خود را از آن می‌گیرد. مثلاً مردم یک جامعه خاص دارای اخلاقیات و رفتار مشخصی هستند. (رهبر و ملک زاده، ۱۳۸۹: ۱۶۸)

قرآن کریم در عین اینکه برای فرد هویت مستقل قائل است و افراد را در انتخاب مسیر حق یا باطل مختار و مسئول می‌داند، «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان ۳ و ۲) لیکن برای جامعه شخصیت و هویت مستقل در نظر گرفته است و جامعه را دارای صفات و اخلاق می‌داند مثل صفاتی که خداوند برای قوم عاود و قوم ثمود و نیز یهود و دیگر جوامع ذکر نموده است در واقع خداوند برای جوامع هویتی مستقل در نظر گرفته و برای آنان صفاتی را ذکر نموده است.

### دلالت های جامعه شناسی اسلامی برای حکمرانی:

**– اسلام اصالت را نه به فرد و نه به جمع می‌دهد بلکه اصالت را به حق می‌دهد:** در حکمرانی اسلامی اصالت نه با فرد است و نه با جمع بلکه اصالت با ذات حق است. اسلام همانگونه که در مسیر دستیابی به مقام قرب الهی اسلام انسان ها را به همراهی و اتحاد جامعه ذیل ولایت الهی می‌خواند، «تعاونوا علی البر و التقوی اعتصموا بحبل الله» همانگونه اسلام را دارای اختیار و وظیفه می‌داند. در حقیقت حکمرانی اسلامی در پی ایجاد ساختارها و ساز و کارهایی است که بستری برای رساندن انسان ها به سعادت باشد.

### نتیجه گیری:

بر اساس مطالب ذکر شده حکمرانی به عنوان فرآیندها تصمیم‌گیری و محقق سازی تصمیمات نه تنها تحت تاثیر مبانی فلسفی و معرفتی قرار دارند بلکه اساس بر اساس آنها طراحی و تدوین می‌گردند. در واقع این مبانی فکری و فلسفی ملاک تعیین خوب و بد و مطلوب نامطلوب اند و ارزش ها بر اساس آنها تعیین می‌گردند، برای مدون نمودن یک نظام حکمرانی نیاز است تا این مبانی به درستی تدوین گردند. نظام حکمرانی اسلامی بر اساس مبانی فلسفی و معرفتی اسلامی بنیان نهاده شده است. این مبانی از طریق منابع شناخت و معرفت مورد تایید اسلام یعنی تجربه، عقل و وحی و سنت استنتاج می‌گردند و البته وحی و معارف الهی خطا ناپذیر و متقن است و عقل و تجربه در طول آن قرار دارند. بر اساس این منابع معرفت خداوند خالق هستی است و بر اساس همین خلقت مالکیت واقعی و مطلق تمام مخلوقات متعلق به اوست، خداوند از آنجا که خالق و مالک تمام

هستی است حاکمیت تمام جهان را دارد. تنها حکمرانی ای که بالذات مشروع و معتبر است حکمرانی الهی است و بقیه حکمرانی‌ها مشروعیت و اعتبارشان معتبر به آن است. هر حکمرانی ای در هر سطحی تنها در صورتی اعتبار دارد که امتداد حکمرانی الهی باشد. همچنین از آنجا که خداوند علم مطلق است و مسیر سعادت انسان را بهتر از خود او می داند لذا برنامه‌ای که از طرف او برای حکمرانی و اداره فرد و جامعه نازل گردیده است بهترین برنامه برای سعادت انسان است و باید مسیر حرکت فرد و جامعه بر اساس آن تنظیم گردد.

## منابع:

- [۱]. قرآن کریم
- [۲]. ابن شهر آشوب. (۱۴۱۲). مناقب آل ابی طالب. بیروت: دارالاضواء.
- [۳]. ابی جعفر رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب - علیه السلام - ، (ناشر: انتشارات دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۲ ق، جلد ۳.
- [۴]. توکلی، محمد جواد. (۱۳۹۴). چیستی و کارکرد مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی. فصلنامه معرفت اقتصاد اسلامی. (شماره ۱۳)
- [۵]. خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۲). اسلام و مدرنیته. فصلنامه کلام اسلامی. دوره ۲۲، شماره ۸۶
- [۶]. رضائی، حسن. دهقانی، روح الله. کیانپور، مهرداد. بی تا. طراحی و تبیین مؤلفه‌ها و شاخص‌های اساسی حکمرانی اسلامی (دولت معیار) تهران: مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری.
- [۷]. رهبر، عباسعلی. ملک زاده، علی. (۱۳۸۹). اصالت فرد در اندیشه سیاسی امام علی (ع). فصلنامه علمی مطالعات روابط بین الملل. (شماره ۱۳)
- [۸]. زرشناس، شهریار. (۱۳۸۳). واژه نامه سیاسی فرهنگی. تهران: نشر صبح.
- [۹]. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۶۵). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: انتشارات صدرا.
- [۱۰]. غلامحسینی، مسلم. (۱۳۹۶). پایان نامه. تبیین مبانی فلسفی تعلیم و تربیت از دیدگاه آیت الله جوادی آملی. دانشگاه علامه طباطبایی
- [۱۱]. مدنی، داوود. (۱۳۷۲) مقدمه‌ای بر تئوری‌های سازمان و مدیریت. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- [۱۲]. مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۹۱). آموزش فلسفه. جلد اول. انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره)
- [۱۳]. ملکی، محمد. وحیدی، شهاب‌الدین. (۱۳۹۵). ابزار و منابع معرفت از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه. دو فصلنامه هفت آسمان. (شماره ۷۰)
- [۱۴]. موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۹۴). کتاب ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی: تقریر بیانات امام خمینی (س). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- [۱۵]. میراحمدی، منصور. (۱۳۹۲). مبانی فلسفی اندیشه‌های سیاسی در اسلام. فصلنامه سیاست متعالیه.
- [۱۶]. میرمعزی، سید حسین. (۱۳۸۴). مبانی فلسفی نظام اقتصاد اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره). فصلنامه اقتصاد اسلامی. (شماره ۴).
- [۱۷]. واعظی علی (۱۳۸۲). پایان نامه مبانی فلسفی حکومت دینی. دانشگاه باقرالعلوم
- [18]. Thakur, Ramesh; Van Langenhove, Luk (2006). "Enhancing Global Governance through Regional Integration". Global Governance 12.
- [19]. Applebaugh, J. (rapporteur). (2010). "Governance Working Group". National Defense University.